



# جدال عقل و نفس و راهکارهای مقابله با آن با تأکید بر مفاهیم دوگانه مرگ اختیاری و فناء بر اساس دیدگاه عطار

حکیمه کهساری

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علی آباد کتول، علی آباد کتول، ایران

مسعود مهدیان\*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علی آباد کتول، علی آباد کتول، ایران

## چکیده

مفهوم نفس و جدال آن با عقل و روح از مهمترین موضوعات عرفان و نیل به حقیقت است. مسأله مهم آنکه نفس دارای شاخص‌ها و کارکردهایی است که نیل به حقیقت را با چالش مواجه کرده و انسان را به قهقرا می‌برد، به همین سبب عرفا در آثار خود ضمن تبیین تهدیدها و کژکارکردهای نفس، به ارائه راهکارهای عملگرایانه برای موفقیت در جدال عقل با نفس و نیل به معشوق حقیقی مبادرت نموده‌اند. این مقاله تلاش می‌کند با استفاده از روش تطبیقی به بررسی جدال عقل و نفس بر اساس دیدگاه عطار و راهکارهای مقاله با آن بپردازد. به همین دلیل سوال اصلی این مقاله عبارت است از: «عطار چگونه جدال عقل و نفس را تبیین نموده و در ادامه برای مبارزه با آن چه راهکارهایی ارائه کرده است؟» فرضیه نویسندگان تأکیدی است بر این موضوع که عطار، ضمن ترسیم نفس به جانورانی درنده، انسان را به ریاضت و پیرایش روح دعوت می‌کند. یافته‌های مقاله نشان داد کلیدی‌ترین مفهوم عطار برای مبارزه با نفس و نیل به حقیقت «فنا» می‌باشد که برای تحقق آن سالک باید چهار مرحله را سپری کند. **واژگان کلیدی:** عطار، عقل، نفس، فناء، مرگ اختیاری.

## مقدمه

جدال مفاهیم دوگانه خیر و شر، سعادت و شقاوت، عقل و نفس و... از ابتدای خلقت انسان وجود داشته است. این مفاهیم اساساً تداعی کننده تضاد و جدالی همیشگی بوده و انسان‌ها نیز در طول حیات خود همواره با آنها در کشاکش این دو نیرو قرار داشته‌اند. نکته مهمی که نباید از آن غافل شد آن است که اگر انسان‌ها از ماهیت مخرب نفس آگاهند چرا به راحتی تابع هوای نفسانی درآمده و حجابی عمیق میان خود و خداوند ایجاد می‌کنند؟ اینجاست که دو مفهوم فریبندگی و زینت بخشی کاذب نفس مطرح می‌شود. درواقع، اولیای الهی همواره این موضوع را مورد تأکید قرار داده‌اند که نفس با فریبندگی بالای خود و نیز تزئین زشتی‌ها به زیبایی‌ها، انسان را وسوسه نموده و او را ترغیب به اعمال گناه آلود می‌کند. در این راستا، سه گروه از انسان‌ها را می‌توان در کشاکش این دو نیرو تفکیک نمود: گروه نخست، عده اندکی از انسان‌ها قرار دارند که همواره با صبر و ریاضت، قوه نفسانی خود را سرکوب و در قامت عارف و اولیای الهی قرار می‌گیرند. گروه دوم، طیف وسیعی از انسان‌ها که تابع هوای نفسانی قرار گرفته و تلاش خود را صرفاً به مادیات و جهان کنونی کرده و پیرو شهوات و آرزوهای دنیایی می‌گردند. گروه سوم؛ افرادی‌اند که سرشت و ماهیت آنان در ابتدا مبتنی بر تبعیت از هوای نفسانی بوده لکن در ادامه با راهنمایی و ارشاد اولیای الهی و توصیه‌های عرفا، توبه کرده و با ریاضت و تحمل مشقات بسیار گام در مسیر نیل به حقیقت و معشوق واقعی می‌نهند.

مسأله نفس و رویکرد عرفانی به خودشناسی یکی از مهمترین مسائلی است که عرفا را از غیر آنان و به‌ویژه از فلاسفه و متکلمان متمایز می‌سازد. هرچند غایت نهایی عارف، معرفت پروردگار است از دیدگاه عارفان تنها راه و یا حداقل صحیح‌ترین راه این شناخت، همانا شناخت نفس خویش است بنابراین، هوای نفس، مسأله‌ای است که از زمانی که انسان قدرت تشخیص را به دست می‌آورد با او دست به گریبان است و سرچشمه بسیاری از خطاهای انسان است. نفس یکی از موانعی است که جایگزین عقل انسان گردیده و عقل را نیز اسیر خود می‌گرداند. از طرفی، مقابله با هوای نفس، از وظایف ضروری هر فرد برای رشد اخلاقی است. در این راستا، عطار که از مهمترین شعرای عرفانی به شمار می‌رود، در آثار خود به چند رویکرد در خصوص نفس و عقل و جدال آنان اقدام کرده است: نخست آنکه عطار در تبیین موضوعات اخلاقی یا عرفانی از التقاط آن با حکایات آموزنده بهره برده است. در واقع عطار، که تصوف را به زبان ساده و در ضمن حکایات و روایات مختلف بیان می‌کند تا مردمان ساده دل و عامی نیز از عرفان و اخلاق و معنویت برخوردار شوند. مسأله مهم دوم آنجایی است که عطار ضمن ترسیم چهره یا چهره‌های نفس، به تشریح کارکردها و شاخص‌های نفس در ایجاد فریب و وسوسه انسان‌ها می‌پردازد و نهایتاً برای موفقیت عقل در مبارزه با نفس به ارائه راهکارهایی عملگرایانه پرداخته و پاداش افرادی که در این مسیر گام بردارند به آنان نشان می‌دهد. بنابراین، عطار را می‌توان به نوعی پیامبران سیر و سلوک عرفانی در ادبیات فارسی قلمداد نمود. سرشت انسان از دو بعد مادی و روحانی است. نفس انسان از بدو تولد پاکیزه بوده اما در ادامه حیات و تعلقات به مادیات و شهوات، او را از مسیر نیل به حقیقت بازداشته و تباهی و گمراهی را نصیب وی خواهد کرد. لذا اهمیت نخست این موضوع در درد و رنج انسان هاست. در نگاه عرفا، درد انسان‌ها از زمانی آغاز می‌شود که از هوای نفسانی خود پیروی کنند. به همین سبب همواره عرفای بزرگی همچون عطار با استفاده از تمثیل‌ها و حکایات مختلف، انسان را از قدم نهادن در مسیر هوای نفسانی برحذر داشته است. اهمیت دوم، زمانی است که برای رهایی از این درد و رنج بایستی به ارائه درمان پرداخت. در این رابطه، عطار انسان را به مبارزه و سرکوب نفس دعوت می‌کند. پیکاری که البته از دشوارترین مبارزات است، اما پیروزی در آن، نجات بشر را به همراه خواهد داشت. بنابراین ضروری است که انسان برای نجات خود به مبارزه با نفس اقدام کند. این ضرورت در آثار عطار به تفصیل بحث شده و راهکارهای نیل به حقیقت و مبارزه با نفس تبیین و تشریح گردیده است.

-رضایی و پناهی (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان: «نفس و نمادهای مرتبط با آن در شعر عطار نیشابوری» به این نتیجه گیری دست یافتند که نمادهای جانوری و همچنین شخصیت های منفی تاریخی- اسطوره‌ای، بیشترین نمود را در رابطه با موضوع نفس داشته است و علاوه بر این، عطار در بیان مفهوم نفس نمادهای تازه‌ای به کار برده که پیش از وی رایج نبوده است.

-شمسی و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان: «واکاوی عرفانی معرفت نفس در منطق الطیر عطار نیشابوری» ضمن مروری کوتاه بر کتاب منطق الطیر و اهمیت و جایگاه معرفت نفس در این اثر انجام شده است، انواع «خود» از دیدگاه عطار، رابطه معرفت نفس و معرفت

الله، شیوه سلوک، کسب معرفت و وادی های هفتگانه، خاصیت آیینگی متقابل انسان و خدا، نفس اماره و شیوه مقابله با آن در منطق الطیرمورد بحث قرار گرفته است.

-حسینی و مرتضایی (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی و تحلیل طرح‌واره‌های تصویری نفس اماره در مثنوی‌های عطار» نشان دادند از حیث بسامدی، میزان استفاده از طرح‌واره قدرتی بیش از دو نوع دیگر است که در صفاتی همچون کافر بودن، درنده‌خویی و در قالب شخصیت‌های حیوانی و انسانی چون سگ، خوک، افراسیاب، دیو، شیطان و... بازنموده می‌شود. دومین میزان استفاده از طرح‌واره‌های تصویری مربوط به طرح‌واره حجمی است که حکایت از همنشینی همیشگی نفس با انسان دارد. میزان استفاده از طرح‌واره‌های حرکتی نسبت به دو نوع دیگر کمتر است که ارتباط معناداری با طرح‌واره قدرتی دارد، زیرا سیطره نفس بر انسان بسیار زیاد است؛ از این‌رو خروج از نفس بسیار به کندی صورت می‌گیرد.

-سیف و اسفندیاری (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان: «واکاوی مبحث خودشناسی، اهمیت و ابهام های آن در مثنوی های عطار (با تأکید بر تحلیل حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه»)» نشان دادند معرفت نفس یا خودشناسی که در روان-شناسی فردیت و فردانیت نامیده می‌شود، یکی از مباحث حایز اهمیت در عرفان، دین، فلسفه، روان-شناسی و علوم تربیتی محسوب می‌گردد. در باور عطار، از خود بیگانگی از مهم-ترین عوامل تهدیدکننده هویت حقیقی انسان است که موجب آسیب-های اعتقادی، رفتاری و اخلاقی؛ مانع از تکامل انسان، مانع از شناخت جهان، منجر به گمراهی، بی-هدفی و بی-معنایی زندگی و مهم-تر از همه مانع از شناخت حق می‌شود. عطار اعتقادی به شناخت خویش در آینه دیگران یا سیر آفاقی ندارد؛ بلکه معتقد است انسان با سیر انفسی است که می‌تواند خود را بشناسد و به کمال مطلوب خویش نایل گردد.

### روش تحقیق

روش پژوهش این مقاله از نوع تطبیقی و بهره‌گیری از منابع دست اول و کتابخانه‌ای است.

### یافته ها

عطار، آغاز بحث خود در خصوص نفس را با یک بدبینی بزرگ آغاز می‌کند. به عقیده عطار، انسان همواره در زندگی خود به دنبال اهداف عمدتاً مادی و نفسانی است. به همین سبب انسان چنان غرق در مادیات می‌گردد که اساساً برای ارتقای معنویت و روحانیت خود غافل است. بنابراین غفلت انسان در طول زندگی عامل اصلی تباهی اوست. عطار در ادامه ضمن تفکیک زندگی انسان به سه دوره، باز هم تأکید می‌کند همه دوران صرف امورات مادی و نفسانی گردیده و از آنجایی که در بند سگ نفس (در ادامه به این اصطلاح بیشتر خواهیم پرداخت) در پایان جز حسرت و بی‌حاصلی چیزی نصیب او نخواهد شد. به عقیده عطار، انسان در دوره کودکی در پی بازی های کودکانه و غفلت از امور جهان است. در دوره جوانی انسان مداوم در پی تلاش کسب شهرت و ثروت و قدرت است و در دوران کهولت و پیری هم به سبب ناتوانی و ضعف جسمانی و عقلانی علناً فرد نمی‌تواند کاری انجام دهد. بنابراین سراسر عمر او بی‌حاصلی و تباهی بوده است:

بود در اول همه بی‌حاصلی	کودکی و بیدلی و غافل
بود در اوسط همه بیگانگی	وز جوانی شعبه دیوانگی
بود در آخر که پیری بود کار	جان خرف درمانده تن گشته نزار
با چنین عمری به جهل آراسته	کی شود این نفس سگ پیراسته؟
چون ز اول تا به آخر غافل است	حاصل ما لاجرم بی‌حاصلی ست

(عطار، ۱۳۹۲: ۱۶)

نخستین موضوعی که در خصوص جدال عقل و نفس در آثار عطار بایستی بدان توجه کرد، ماهیت و سرشت نفس و روح است. به عقیده عطار، روح سرشتی سماوی و بهشتی دارد اما ماهیت نفس از اساس پلید است لذا نفس همواره درصدد فریبندگی و جنگ با عقل و

روح انسان را دارد. تا حدی که عطار همواره انسان‌ها را به سبب نفس و وسوسه‌های آن زندهار داده و معتقد است غفلت از یاد نخستین و اصلی‌ترین عامل رسوخ نفس در انسان است:

روح تو شهباز علوی آمده است خرمگس نفس است و بس دنیاپرست تو بروح خویشتن بنگر که چیست دشمن بسیار دارد روح تو نفس دشمن کور سازد روح شاد	او شهنشاه سماوی آمده است او کند دایم بمرداری نشست بعد از آن در معنیش بنگر که کیست لیک از او دایم بود مفتوح تو تا روی در عالم معنی چو باد
---	--

(عطار، ۱۳۸۶: ۵۴)

عطار در ادامه مفهوم نفس را به جانوران درنده‌ای تشبیه کرده است. دلیل عمده عارفان برای نمادگرایی و نمادپردازی، رمزی و غیرحسی بودن این مفاهیم و دور نمودن آن از دسترس اغیار است. عطار نیشابوری نیز عارفی است که در اشعار خود، به ویژه در مختارنامه و منطق‌الطیر به نمادگرایی و نمادپردازی توجه وافر نشان داده است و در این راه به خلق نمادهای مختلفی دست یافته است:

۱- الاغ: عطار در آثار خود الاغ را سمبلی از نادانی و سفاهت قلمداد کرده است. در متون عرفانی و صوفیانه، خر به عنوان نمادی برای جسم و نفس اماره و در مورد کسانی که کار می‌رود که در قید و بند تعلقات دنیوی و خواهش‌های نفس گرفتار شده‌اند. در اشعار نمادین عطار نیشابوری، الاغ را باید در دسته نمادی غیرشخصی، قرار داد که سمبلی برای نفس اماره بوده که پیوسته در پی شهوتها و تعلقات دنیوی در تکاپو است.

که خواهد با خری انباز بودن؟      چو با عیسی توان همراز بودن

(عطار نیشابوری، ۱۴۰۱: ۱۴۴)

در جای دیگر نیز عطار، خر را به صورت نمادی برای نفس اماره به کار برده که به سوء دعوت می‌کند و صاحب خود را رام و مطیع خویش ساخته است؛ اما در صورتی که نفس، مسخر صاحب خویش شود، می‌توان آن را مرکب قرار داد و بر آن نشست.

تو شده در زیر بار او اسیر وانگهی بر تو نشسته ای امیر  
 تو به امر او فتاده در طلب      بر سرت افسار کرده روز و شب  
 کام و ناکام آن توانی کرد و بس      هرچ فرماید ترا، ای هیچ‌کس

(عطار، ۱۳۹۲: ۸۷)

۲- سگ: گذشته از آنکه از سگ نمادی از وفاداری است، بعضاً در برخی اشعار عرفا، نمادی از پلیدی و درندگی است. عطار، از سگ در تبیین مفهوم نفس به دو علت استفاده می‌کند: نخست خوی درندگی سگ و دوم ناپاکی و نجاست سگ. بنابراین به عقیده عطار، نفس به سان سگی هار و درنده است که پاکی روح و عقل را زایل می‌کند و همواره در جستجوی استخوان دنیاست. نفس در آثار عطار بیشتر با عنوان «سگ نفس» از آن یاد می‌شود:

نفس سگ را مطبخ قهر آمدی      جوهر مدقوق را زهر آمدی

(عطار، ۱۴۰۰: ۱۱)

وی، از نفس سگ‌صفت و پلید خود بیم‌ناک بوده و از وسوسه‌های آن آگاه است و از خداوند مدد می‌خواهد تا بتواند از بند نفس اماره رهایی یابد و به مقام مطمئنگی برسد:

راه جانم سوی تو نایمن است      خالقا تا این سگم در باطن است  
 یا به کلی در نمکسارش فکن      یا به حکم شرع در کارش فکن  
 گر نباشم من، تو باشی، این بسم      از خودی این سگ خودبین بسم

(عطار، ۱۴۰۰: ۱۵)

۳- گاو: گذشته از آنکه گاو در اساطیر ایرانی در کنار گندم، نماد برکت و از حیوانات مفید تلقی می‌گردد اما در آثار عرفانی نمادی از زیاده‌خواهی، جهل و نادانی و تن پروری است. عطار، گاو را نمادی کسانی می‌پندارد که نفس خود را تنها برای خوردن و شهوت‌پرستی تربیت کرده و این پرخوری و شهوت‌خواهی انتهایی نیز ندارد. عطار بر این مهم تأکید می‌کند که تن دادن به خواسته‌های گاو نفس، از نادانی است چرا که گاو، سیریناپذیر بوده پیوسته زمام اختیار تو را در دست خواهد گرفت. نهایتاً عطار تأکید می‌کند که همچون گوساله سامری، گاو نفس را باید قربانی کرد تا بتوان بر نفس و شهوت غلبه یافت:

به سجده کردنش ز نار بستی      تو گاو نفس در پروار بستی  
سجود آن گاو را خلق از خری کرد      به مکر آن گاو کز زر سامری کرد  
اگر صد کار داری دیر نبود      ترا تا گاو نفست سیر نبود

(عطار، ۱۳۹۹: ۲۱۰)

۴- خوک: خوک نمادی از پلیدی و شهوت است و این موضوع در فلسفه و ادبیات سبقه‌ای طولانی دارد کما اینکه امام محمد غزالی خوک را نماد حرص دانسته است. البته بایستی اذعان داشت این موضوع یعنی پلیدی، شهوت و حرص خوک، ماهیتی قرآنی دارد به نحوی که تنها حیوانی که مستقیماً در آیات قرآن کریم بر نجس بودن آن تأکید شده است، خوک است. عطار علاوه بر صحنه این موضوع، معتقد است از آنجایی که خانه خوک‌ها سراسر پلیدی، کثافات و نجاسات است بنابراین خوک مناسب‌ترین نماد برای نفسی است که به دنبال تعلقات و مادیات و شهوات سیر می‌کند:

صحبت خوکی چه خواهی کرد تو؟ چند خواهی نفس را پرورد تو  
خوک باید سوخت یا ز نار بست      در نهاد هر کسی صد خوک هست  
سخت معذوری که مرد ره نه‌ای      تو ز خوک خویش اگر آگه نه‌ای  
هم بت و هم خوک بینی صد هزار      گر قدم در ره نهی چون مرد کار  
ور نه همچون شیخ شو رسوای عشق      خوک کش بت سوز در صحرای

(عطار، ۱۴۰۱: ۲۹۵)

۵- مار: مار در ادبیات عرفانی سمبلی از کردار و رفتار ابلیس است. این مسأله در شاهنامه فردوسی نیز تبیین شده و سه خصلت مار یعنی خوش خط و خال بودن (سمبلی از زیبایی)، فرصت طلبی (کمین کردن برای نیش زدن) و نهایتاً مسموم و زهرآگین ساختن انسان (خوی وحشی‌گری) از مار چهره‌ای منفی و مخرب و به مثابه یکی از نمادهای نفس انسان قلمداد شده است. عطار نیز از مار در تمثیل‌های عقل و نفس نخست به مثابه کسی که با ابلیس همکاری داشت تا باعث اخراج ادم و حوا از بهشت شوند یاد می‌کند. سپس، خوش خط و خال بودن مار را نمادی از فریبندگی نفس دانسته که سرانجام انسان را مسموم و عازم دیار نیستی و عدم می‌کند:

سوختی از زخم مار هفت سر      خه خه ای طاووس باغ هشت در  
وز بهشت عدن بیرون رفت      صحبت این مار در خونت فکند  
کردت از سد طبیعت دل سیاه      برگرفت سدره و طوبی ز راه  
کی شوی شایسته این اسرار را      تا نگردانی هلاک این مار را  
آدمت با خاص گیرد در بهشت      گر خلاصی باشدت زین مار زشت

(عطار، ۱۴۰۱: ۲۵۱)

۶- عقرب: عقرب (کژدم) از جمل حیواناتی است که سرشت او گزندگی است و حکایات بسیاری در این رابطه از نظم و نثر سروده شده است. بنابراین عقرب در ذات خود گزنده و بازدارنده است. عطار از نفس به مثابه کژدمی یاد می‌کند که همواره برای فرد سالک و جستجوگر حقیقت نیش خود را آماده ساخته و به همین علت عطار نگران است مبادا نیش کژدم باعث بازدارندگی از نیل به حقیقت گردد:

وز بیم رهی که هست در پیش مرا      خون شد جگرم ز غصه خویش مرا  
تا کژدم نفس میزند نیش مرا      هرگز نرسد به نوش توحید دلم

(عطار، ۱۳۹۸: ۱۲)

## ۱-۲- کارکردهای نفس از نگاه عطار

۱- نفس عامل اصلی شهوت‌رانی: از نگاه عطار شهوت نخستین و اصلی‌ترین کارکرد نفس است که از مهمترین موانع نیل به حق به شمار می‌رود چرا که شهوت در نخستین گام مانع درک و نیل معانی و اسرار حق به انسان می‌گردد. از طرفی، از نگاه عطار شهوت در ورود به سایر خیالات و امیال نفسانی می‌باشد:

کجا بیند معانی زیر پرده      دلت با نفس و شهوت خوی کرده  
کجا یابی ازین معنی کمالی؟      چو تو عالم ندانی جز خیالی

(عطار، ۱۴۰۱: ۹۵۶-۹۵۷)

عطار در ادامه مسأله دیگری مطرح می‌کند و آن این است که شهوت (که خود نخستین محصول نفس است) در ادامه انسان را به افکار بیهوده و اوهم سوق داده و این موضوع تمام اعمال و افعال انسان (حتی عبادت او) را نیز تحت الشعاع قرار خواهد داد:

زهی اندیشه مشکل که ما راست      زهی سودای بی حاصل که ما راست  
حجاب خویشتن در پیش ماییم      زیان روزگار خویش ماییم  
که جمله عاشق دیدار خویشیم      از آن آلودگان کار خویشیم  
همه از مستی غفلت خوابیم      همه در مه‌د دنیا سیر خوابیم

(همان: ۲۶۳۱-۲۶۳۵)

مکن ز اندیشه باطل نمازت      چو هنگام نماز آید فرازت

(همان: ۳۱۲۳)

۲- نفس، بزرگترین حجاب برای درک حق: عطار در گام بعدی این اصل را مطرح می‌کند که انسانی هایی که گرفتار امیال نفسانی هستند به اسرار و معانی حق دست نخواهند یافت. حتی اگر در ادامه رگه‌های کوچکی از این معانی حق را نیز دریابند دچار سرگردانی و تحیر خواهند شد چرا که عالم آلوده نفس، اسرار و معانی کامل و حقیقی را در نخواهند یافت:

که گاهی پر کند گاهی تهی باز کسی در مبرز این نفس ناساز  
همی در پای افتد سر نگونسار      اگر بویی رسد اورا ز اسرار

(همان: ۹۶۸-۹۶۹)

از طرفی، عطار معتقد است انسانی که به اسرار الهی دست نیابد، ادعای درک حق کردن، نشانه نادانی اوست. بنابراین در برابر از دست دادن توفیق حق، چیزی جز صبوری در برابر این مکروه خود ندارد. در غفلت از حق و پرداختن به خواسته‌های نفسانی چیزی جز گمراهی و بی خبری را نصیب انسان نخواهد کرد:

اگر امروز دادی نیم خرما      برستی هم زدوخ هم زگرما  
وگر یک بار آوردی شهادت      حالات شد بهشت با سعادت  
وگر چیزی ورای این دو جویی      شبت خوش باد بیهوده چه گویی؟  
طلب مردود آمد راه مسدود      چو مقصودی نمی بینم، چه مقصود؟

(همان: ۹۱۸-۹۲۱)

۳- نفس، عامل اصلی غفلت: به عقیده عطار سومین کارکرد مهم نفس غفلت آدمی و سرگرم کردن او در مادیات است. این موضوع مهم به عقیده عطار باعث می‌شود انسان از گوهر اصیل خود غافل مانده و ضمن فراموشی هرچه بیشتر خود، حقیقت محض را نیز از یاد برد:

دریغا گر چنین غافل بمانی  
نگونساری خویش آنگاه یابد

به غفلت می‌گذاری زندگانی  
به حسرت‌ها چو چشم‌ت راه یابد

(عطار، ۱۳۹۲: ۹۱)

عطار در ادامه حکایتی از یک وزیر که تمام عمر خود را مشغول مادیات بود روایت کرده و حسرت و تأسف وی را به هنگام مرگ اینچنین بیان می‌کند:

رفته دنیا و آخرت بفروخته می‌روم امروز جانی سوخته  
چند بدمستی کنی؟ هشیار شو ای دل غافل دمی بیدار شو

(عطار، ۱۴۰۰: ۲۱)

۴- نفس، عامل غرور و تکبر: در ادبیات عرفانی مفهوم کبر و غرور گذشته از آنکه کید و تزویر ابلیس تلقی شده، از مهمترین دلایل دوری انسان از حق نیز به شمار می‌رود. عطار معتقد است غرور و تکبر در نتیجه تسلط نفس سرکش آدمی است به نحوی که انسان از خالق هستی و حقیقت محض یعنی خداوند را فراموش کرده و تنها به خود بیندیشد. عطار در ادامه ضمن اهمیت غرور و تکبر در گمراهی انسان معتقد است که کبر، عامل درماندگی و خروج ابلیس از میان فرشتگان شد چون خود را برتر آدم در نظر گرفت. بنابراین به عقیده عطار، انسان مغرور نیز نهایتاً از درگاه قرب الهی رانده خواهد شد:

بود آن حضرتش در پیش، بی پیش مقرب آن بود کامروز بی خویش  
به جوهر از دو گیتی بیش گردد همه حق بیند و بی خویش گردد  
تا به ابلیسی نگردي مبتلا من مگو، ای از منی در صد بلا

(عطار، ۱۳۹۹: ۱۳۵)

عطار معتقد است که نفس با تمسک به چنین کارکردهایی اولاً گمراهی و تباهی انسان را برای او به ارمغان خواهد آورد و ثانیاً پرده‌ای ضخیم از غفلت و نسیان را بروی بصیرت او خواهد کشید تا عظمت جهان و حقیقت محض را از یاد و دید او دور کند. این موضوع باعث انتقاد عمیق عطار شده و انسان را با دعوت به ریاضت مجدداً به سمت و سوی حقیقت دعوت می‌کند. بنابراین، جهان‌بینی عطار مشتمل بر دل‌ن بستن به دنیا، تزکیه نفس اماره، مذمت مال و جاه، فقر، آزادی، زدودن طمع و حرص، رضایت، فنا و غیره است که در این بین دنیاستیزی و مبارزه با نفس و فانی فی‌الله در قلمرو اندیشه و بینش او ارزش مهمی دارد. به اعتقاد وی ابزار بسیار کارآمد برای غلبه بر نفس پلید و رهایی از تعلقات سرای دون، ریاضت شرعی است.

۵- نفس، عامل غم و اندوه: عطار هر غم و گرفتاری را بر خاسته از وجود خواسته‌های نفسانی در انسان می‌داند که با هزاران افسوس و حسرت گرفتار جهان شده است. نفسی که خواسته‌های دنیوی را در وجود انسان پرورانده است:

زدست نفس کافر کیش آید مرا باری غمی کان پیش آید

جهان خورد این سگ افسوس خواره به صد افسوس در لعب و نظاره

(عطار، ۱۴۰۱: ۱۰۱۹-۱۰۲۸)

۶- نفس، عامل خودپسندی و تکبر: عطار در این رابطه ضمن نقد انسان‌های غافل و متکبر معتقد است: «ای انسان تو از مستی خاک به وجود آمدی. تا کی می‌خواهی در استحاله به سر ببری؟! کمی تأمل کن که از پاره‌ای خون به وجود آمده‌ای کمی به عاقبت خود فکر کن و تکبر را کنار بگذار، زیرا اگر تو پادشاه جهان هم باشی آخرین جایگاه تو زیر خاک خواهد بود و هیچ انسانی جاودان نمی‌ماند. می‌توانی گاهی نگاهی به گورستان بیندازی تا عاقبت خود را مشاهده کنی:

تو مستی خاک و چندینی تغیر تفکر کن مکن چندین تکبر  
تکبر می‌کنی ای پاره خون ز چندین ره گذر افتاده بیرون  
برو از سر بنه کبر و براندیش که تا تو کیستی و چیست در پیش

گرت ملک جهان زیر نگیں است به آخر جای تو زیر زمین است



نماند کس به دنیا جاودانی

به گورستان نگر گر می توانی

(همان: ۲۳۳۰-۲۳۳۲)

۷- نفس، عامل شکم بارگی: به عقیده عطار انسان ممکن است در زندگانی و حیات خود دچار مشکلات و گرفتاری‌های زیادی گردد اما اسارت انسان در بند شکم و سیری ناپذیری او، از بزرگترین معضلات و گرفتاری‌هاست. به همین سبب، وی شکم پرستی را بسان دوزخی در دنیا می‌داند که این دوزخ، پیش درآمدی برای سقوط انسان در دوزخ اصلی است. عطار در ادامه ضمن ابراز شگفتی از حرص و آز برخی از انسان‌ها به شکم پرستی، معتقد است که حتی صوفیان نیز با این اشتیاق وصف ناشدنی آدمی به شکم پرستی، ممکن است خرقه وانهاده و خود را گرفتار غذاها و نوشیدنی‌های رنگارنگ درآورد. حال آنکه به تعبیر عطار شکم پرستی و شکم پر مانع نیل آدمی به نور حق می‌گردد:

اگر نه معده خونخواهر بودی	کجا مردم چنین بیچاره بودی
شبان روزی فتاده در تک وتاز	که تا کار شکم را چون کند ساز
بمانده در غم آبی ونانی	که تا پر گردد این دوزخ زمانی
زهر رنجی که مردم را زخویش است	تقاضای شکم از جمله بیش است
اگر صوفی ببیند زله تو	نشیند بی شکی در پله تو
شکم چون پر شد ودر ناز افتاد	قوی باری زیشت باز افتاد
ترا در چاه تن افتاد جانی	به دست او زجایی ریسمانی

(همان: ۲۷۶۹-۲۷۸۲)

۸- نفس، عامل حسادت و بخل: به عقیده عطار، حسادت سرمنشأ بسیاری از صفات نکوهیده است. به نحوی که وقتی حسادت بر وجود آدمی چیره گردید، دیگر صفات نکوهیده همچون دروغ، هوا و هوس، حرص و طمع، ثروت پرستی و شهوت بر انسان غالب گردیده و اینها همگی به این دلیل است که تا بشر خود را به سبب حسادت و رشک، برتر و والاتر از دیگران ببیند. عطار در ادامه حسادت را عامل از دست دادن بصیرت و بینایی افکار و هشیاری آدمی تلقی نموده و در ادامه بشر را از اذت‌های واقعی و حقیقی غافل می‌سازد:

دلت از زندگانی سیر گردد	حسد گر بر نهادت چیر گردد
دروغ و خشم و بخل و غفلت و ناز	هوا و کبر و عجب و شهوت و آز
که تا چون بر تو ناگه دست یابند	همه سر در کمینت می شتابند

(همان: ۳۰۲۴-۳۰۲۶)

## ۲-۲- عطار و ارائه راهکار برای موفقیت عقل در جدال با نفس

۱- گوشه‌نشینی، چله و خلوت: عطار گوشه‌نشینی را سبب انقطاع از عالم بیرون و پیوستن به عالم درون می‌داند. در تمثیلی می‌گوید: همچنان که طفلی به مدت نه ماه در شکم مادر تنها می‌ماند و در این مدت فقط از خون تغذیه می‌کند، سالک نیز باید برای مدتی گوشه‌نشینی اختیار کند و از خلق جهان قطع رابطه نماید و رنج‌ها و سختی‌های ریاضت را تحمل کند و در این راه استقامت و پایداری کند تا از زندان تن و تنگنای عالم طبیعت رها بشود و شایسته پیوستن به عالم الهی گردد:

همچو آن طفلی که باشد در شکم	هم‌چنان با خود نشین با خود به هم
از درون خود مشو بیرون دمی	نانت اگر باید همی‌خور خون دمی
قوت آن طفل شکم خون است بس	وین همه سودا ز بیرون است بس
خون خور و در صبر بنشین مردوار	تا برآید کار تو از درد کار

(عطار ۱۳۹۹: ۳۸۴)



۲- سکوت: سکوت از ارکان اصلی سیر الی‌الله و از ریاضت‌های مهم اهل سیر و سلوک است. سکوت آن است که سالک، نفس خویش را به گفت‌وگو و صحبت کردن دربارهٔ چیزهای بیهوده مشغول نسازد. عطار در مثنویهای خود نسبت به سکوت، تأکید زیادی می‌کند و آن را بهترین راه برای یوستن به حق می‌داند:

نخواهی یافت به زین، دست‌گاهی      تو را خاموشی و صبر است راهی  
که چون موری شوی گر نه شیری      کن با سر این معنی دلیری

(همان: ۱۶۶)

عطار برای سیر و سلوک عرفانی به سکوت به عنوان ابزاری مهم برای رسیدن به مقصد، بسیار توصیه می‌کند؛ تا جایی که سکوت را برابر با حقیقت می‌داند:

خاموشی پیشه گیر، اینک حقیقت!      صبوری پیشه کن، اینک طریقت!

(همان: ۲۲۶)

۳- صبر: اصل و پایه عرفان، صبر است. صبر کلید آسایش و گشایش است. بعد از تحمل سختی و صبر است که سالک به آرامش ابدی می‌رسد. عطار سفارش به صبور بودن و پایداری کردن می‌کند تا مرید بتواند به مطلق شدن و مرحله پایانی برسد. کسانی که در مقابل خواهش‌های نفسانی، صبر و استقامت می‌کنند، خداوند عشق خود را در دل آن‌ها می‌کارد و پرورش می‌دهد. وی می‌گوید صابر کسی است که خود را چنان با بلا و مصیبت قرین گرداند که از بلا و امتحانات سخت، ترسی نداشته باشد:

سوختن مردن همه بگذاشتن      صبر چیست آتش مزاجی داشتن

(عطار ۱۴۰۰: ۴۶۵)

در منطق‌الطیر رمز و راز صبر در سفر به سوی خدا روشن می‌گردد. در این منظومه پرندگان زیادی که هر کدام نماد نوعی از سالکان هستند، برای پیدا کردن سیمرغ که نماد حق است، قدم در اولین مرحله سیر و سلوک (طلب) نهادند و در ادامه این سفر دشوار، پرندگانی که سختی‌های راه را تحمل نکردند و نتوانستند در برابر نفس اماره مبارزه کنند و تعلقات نفس خود را کنار بگذارند، از ادامه سیر و سلوک بازماندند. در این بین فقط سی‌مرغ باقی ماندند که با صبر در برابر انواع رنج‌ها، سختی‌ها و امتحانات و پایداری در برابر هواهای نفسانی و عبور از هفت وادی به آستان سیمرغ رسیدند و دریافتند که سیمرغ در وجود خود آن‌هاست و حقیقت را در وجود خود یافتند:

این همه وادی که از پس کرده‌اید	وین همه مردی که هر کس کرده‌اید
جمله در افعال مایی رفته‌اید	وادی ذات صفت را خفته‌اید
چون شما سی‌مرغ حیران مانده‌اید	بی‌دل و بی‌صبر و بی‌جان مانده‌اید
ما به سیمرغی بسی اولی‌تریم	زانک سیمرغ حقیقی گوهریم
محو ما گردید در صد عز و ناز	تا به ما در خویش را یابید باز
محو او گشتند آخر بر دوام	سایه در خورشید گم شد والسلام

(عطار، ۱۳۹۲: ۴۲۷)

۴- درد داشتن: درد از کلمات اساسی و کلیدی در سخن عطار است. درد به عنوان علت اصلی انگیزه سالک در رسیدن به هدف عالی است. درد داشتن به این معناست که سالک آمادگی و توانایی روحی خود را در برخورد با مشکلات برای دریافت حقایق روحانی بالا ببرد. عطار خلق را دعوت به عشق و درد و جانبازی در راه حق می‌کند. او ویژگی «مردان حق» را داشتن درد و فرو رفتن در دریای دین می‌داند. عطار می‌گوید باید از سر تا پا درد گشت و در برابر تمام درد و رنج‌های دنیا، صبوری کرد تا شایسته اتحاد با حق گردید. درد و غم، معیار امتحان سالکان است. این درد را خداوند در دل عاشقان قرار می‌دهد و سالک تا زمانی که بدین درد مبتلا نشود، دستور درمانش نخواهد رسید. یا باید عشق خداوند را انتخاب کرد یا عیش و شادی در دنیا را و باید دانست که عشق خداوند درد و اندوه را به دنبال خواهد داشت:

مگر کز خاک برگیرد ترا یار      به پای انداز خود را سرنگونسار

(عطار ۱۳۹۹: ۳۶۹)

درد عشق خمیرمایه شعر عطار است. دم فرو بستن، خاموشی و پرهیز از پرگویی را عطار از درد عشق یافته است. درد و عشق در کنار هم شوری عجیب به اشعار عطار می‌بخشند. هدهد رهبر چنین می‌گوید: هرکه عاشق باشد، لحظه‌ای به جان خودش فکر نمی‌کند. عشق با درد و خون آمیخته است و قصه‌های عاشقانه همیشه با درد و مشکل همراه است. ای ساقی در جام ما، خون بلا و درد بریز، اگر درد نداری از ما بگیر:

عشق را دردی نباید پرده سوز	گاه جان را پرده در گه پرده دوز
ذره‌ای عشق از همه آفاق به	ذره‌ای درد از همه عشاق به
عشق مغز کاینات آمد مدام	لیک نبود عشق بی‌دردی تمام
قدسیان را عشق هست و درد نیست	درد را جز آدمی در خورد نیست

(عطار ۱۳۸۳: ۲۸۵)

### ۳-۲- پاداش پیروزی عقل بر نفس از منظر عطار

در نهایت عطار معتقد است چنانچه سالک بتواند از مسیر دشوار مبارزه با نفس پیروز خارج گردد و خود را متعلقات دنیایی و مادی رها نموده و به لحاظ معنوی نیست شود، به مقام فنا رسیده که این فناء فی الله غایت نهایی هر حقیقت جویی است و از دل این فنا، بقا و جاودانگی خواهد یافت:

چون فنا گشت از فنا، اینک بقا      هرکه او رفت از میان، اینک فنا

(عطار، ۱۳۹۲: ۴۱۵)

بنابراین، فنا پاداش چنین افرادی است که با مشقت فراوان، آلودگی‌ها را از خود پیراسته و به حقیقت محض نائل می‌گردند. نهایتاً آنکه به عقیده عطار، این پاداش یعنی فناء برای عارف پیامدها و رهاوردهای بسیاری دارد:

- فنا، پایانی بر تمامی دردها: در نگاه عطار، آن که خود را در فنا غرق می‌کند و دل و جان از ظواهر دنیایی می‌شوید، به درجه‌ای از اعتبار و مرتبت می‌رسد که هر آنچه در جهان هست، از برای او به سامان می‌شود. هم او، در ادامه و خطاب به سالکان راه حقیقت بیان می‌دارد، تا زمانی که نیست شدن از خود را سرلوحه سیر و سلوک خود قرار ندهند، بی‌تردید گشایشی در کارشان حاصل نمی‌شود و ره به مقصود نمی‌برند. از این رو، در بیتی دیگر خود نوعی را خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید که برای رسیدن به آسانی و برچیده شدن شب سیاه و طلوع روز امید، خود را در فای فنا غرق می‌کند تا جان حیوانی‌اش از بین برود و روح ملکوتی‌اش حیاتی دوباره بیابد و خوشی‌ها به وی روی آورند:

هرچه در هر دو جهان، شد از تو راست      گم شود در نقطه فای فنا

(عطار، ۱۳۹۶: ۲۵)

خوش بود گر در فنا خواهیم رسید برنتابم این فنا سختی کشم

(همان: ۳۰۹)

- فنا، عامل نیل به آرامش ابدی: عطار از فنا با عنوان حصار یاد کرده که آدمی را در برابر گزندها در امان و مصون نگه می‌دارد و مقدمات طیب خاطرش را فراهم می‌کند. او معتقد است در جهانی که آدمی در آن حکم سایه را دارد، تنها ملجأ و حصاری که می‌تواند او را در خود حفظ کند، فنا و نیست شدن از خویش است. بیرون از این حصار، آسیب‌های جسمی و روحی بسیاری در کمین انسان است و می‌تواند روز روشن را بر او تیره کند. در حالی که با درآمدن به حصار فنا و رها شدن از تعلقات دنیایی، تیرهای کارای نفس بی اثر خواهد شد و بیم گزند و زخم از وجود انسان فانی رخت برمی‌بندد. عطار بر این باور است که در این حصار نیستی، قرار و آرامش وجود دارد و این امری بسیار شگفت است. شاید نتوان از هیچ پدیده دیگری در دنیای مادی یاد کرد که از نیستی طیب خاطر به ارمغان بیاورد:

نیایی جز فنا این جا حصارى جهان پر آفتاب است و تو سایه

(همان: ۶۳۴)

وگر نه بر تو زخم آید ز هر سوى حصارى از فنا باید در این کوى

(همان: ۲۵۸)

فنا، پذیرفتنی ترین توشه آخرت: به باور عطار، در روز قیامت که سرنوشت انسان‌ها با کرده‌های‌شان در این جهان رقم می‌خورد، تنها توشه معتبر فنا است و دیگر چیزها پذیرفتنی نخواهند بود:

کز بقا بس مبتلا خواهم رسید هیچ نتوان بردن آن جا جز فنا

(عطار، ۱۴۰۱: ۲۵۹)

### بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله سوال اصلی بررسی جدال عقل و نفس و راهکارهای مقابله با آن بر اساس دیدگاه عطار و ارائه راهکار برای نیل به حقیقت بوده است. اساساً عطار دیدگاهی بدبینانه به ماهیت و سرشت انسان‌ها داشته و طیف وسیعی از افراد بشر را خطارکار و عمدتاً درگیر مادیات می‌داند. نکته مهم آنکه عطار برای نفس چهره‌ای طمع کار، حيله‌گر، فرصت‌طلب و بی رحم در نظر گرفته که همواره در طول زندگی انسان در کمین اوست به همین سبب در ترسیم چهره نفس از تمثیل‌ها و نمادهایی همچون جانوران درنده بهره می‌گیرد. بنابراین پیروی از نفس، در اشعار عطار، هر دو خسران و زیانکاری را به همراه خواهد داشت. از طرفی عطار، معتقدست که جدای از خسران و ضرر، پیروی از نفس بزرگترین مانع برای نیل به معشوق حقیقی خواهد بود و این موضوع بزرگترین درد و رنج بشر است. لذا عطار انسان را دعوت به مبارزه و تلاش برای سرکوب نفس می‌کند. به همین سبب، دشوارترین مبارزه انسان به عقیده عطار، مبارزه با نفس است. برای تحقق و آمادگی مبارزه با نفس، عطار از مفهوم ریاضت استفاده نموده و مراحل همچون گوشه‌نشینی و خلوت، سکوت، صبر، دردمندی را ذکر می‌کند تا نهایتاً سالک به مقام «فنا» رسیده و به بقا، جاودانگی و نیل به معشوق حقیقی دست یابد.

### – منابع انتهای مقاله:

#### الف – کتاب‌ها

۱. قرآن کریم، (۱۴۰۰)، قم: اندیشه.
۲. نهج البلاغه، (۱۴۰۰)، قم: آوای قرآن.
۳. ثروتیان، بهروز، (۱۳۹۲)، شرح راز منطق الطیر عطار، تهران: امیرکبیر.
۴. عطار، فریدالدین، (۱۴۰۱)، الهی نامه، به تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
۵. عطار، فریدالدین، (۱۴۰۰)، مصیبت نامه، به تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
۶. عطار، فریدالدین، (۱۳۹۹)، اسرارنامه، به تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
۷. عطار، فریدالدین، (۱۳۹۸)، مختارنامه، به تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
۸. عطار، فریدالدین، (۱۳۹۶)، دیوان عطار، تهران: علمی و فرهنگی.
۹. عطار، فریدالدین، (۱۳۹۲)، منطق الطیر، به تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
۱۰. عطار، فریدالدین، (۱۳۸۶)، مظهرالعجایب، به تصحیح امید ذوالفقاری، تهران: پازینه.
۱۱. قشیری، عبدالکریم هوازن، (۱۳۸۹)، رساله قشیری، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دوم، تهران: زوار.
۱۲. کاشانی، عزالدین محمود بن علی، (۱۳۹۴)، مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، ترجمه جلال‌الدین همایی، تهران: سخن.
۱۳. کامرانیان، عباسعلی، (۱۳۹۸)، نکته‌های قرآنی درباره مشترکات نفس‌آماره با شیطان، تهران: آیه و آیین.
۱۴. کی‌شمس، معصومه، (۱۴۰۰)، شیطان، ابلیس، نفس‌آماره از دیدگاه عرفا، تهران: ارشدان.

#### ب – مقالات



۱. حسینی، زهرا و مرتضایی، پروین. (۱۴۰۱). «بررسی و تحلیل طرح‌واره‌های تصویری نفس اماره در مثنوی‌های عطار». مطالعات عرفانی، ۱۸(۲)، ۸۹-۱۱۶.
۲. رضایی، فاطمه و پناهی، مهین. (۱۴۰۳). «نفس و نمادهای مرتبط با آن در شعر عطار نیشابوری». متن پژوهی ادبی، ۲۸(۹۹)، ۲۲۳-۲۵۶.
۳. سیف، عبدالرضا و اسفندیاری، مهسا. (۱۴۰۱). «واکاوی میحث خودشناسی، اهمیت و ابهام‌های آن در مثنوی‌های عطار (با تأکید بر تحلیل حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه»». پژوهشنامه عرفان، ۱۴(۲۷)، ۷۱-۹۷.
۴. شمسی، سیده پرگل؛ افراسیاب پور، علی اکبر و فتح‌اللهی، علی. (۱۴۰۲). «واکاوی عرفانی معرفت نفس در منطق الطیر عطار نیشابوری». عرفان اسلامی، ۱۹(۷۵)، ۶۱-۸۱.

## The Conflict between Mind and Soul and Ways to deal with it, emphasizing the Dual Concepts of Optional Death and Annihilation based on Attar's Point of View.

**Hakimeh Kahsari**

**Ph.D Candidate, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Aliabad Katoul Branch, Aliabad Katoul, Iran.**

**Masoud Mahdian <sup>1</sup>**

**Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Aliabad Katoul Branch, Aliabad Katoul, Iran**

### **Abstract**

The concept of self and its struggle with reason and spirit is one of the most important topics of mysticism and reaching the truth. The important issue is that the ego has indicators and functions that challenge the achievement of the truth and make a person regress, for this reason, mystics in their works, while explaining the threats and malfunctions of the ego, provide practical solutions for success in the conflict between reason and ego and have attempted to find a true lover. This article tries to investigate the conflict between reason and soul based on Attar's point of view and the solutions of the article using the comparative method. For this reason, the main question of this article is: "How did Attar explain the conflict between reason and soul and what strategies did he offer to fight it?" The authors' hypothesis is an emphasis on the fact that Attar, while drawing the soul to predatory animals, invites man to austerity and trim the soul. The findings of the article showed that the most key concept of Attar to fight against the ego and achieve the truth is "Fana", which the seeker must go through four stages to realize.

**Keywords:** Attar, intellect, ego, annihilation, optional death.

---

1- Mahdian.masoud@gmail.com